

سیمای احمد شاه قاجار

بعد از گذشت نیم قرن

- ۱۳ -

انتخابات دوره چهارم و بگیر و بسند مخالفان

در این ضمن وثوق الدوله هر آنچه را که از دستش ساخته بود برای سرکوب کردن ملیون و خاموش کردن مخالفان قرارداد بکار برد و اغلب آنها را حبس یا تبعید کرد. (۱) منظور وثوق الدوله از این اعمال ایجاد محیطی آکنده از رعب و وحشت و نیز بستن دهان و شکستن قلم معترضان بود تا زمینه برای شروع انتخابات دوره چهارم مجلس شورای ملی (که نمایندگان آن می‌بایست قرارداد را تصویب کنند) فراهم گردد. انتخابات این دوره (که خوشبختانه ناقص ماند) از مفتضح ترین انتخاباتی بود که تاریخ مشروطیت ایران بخاطر دارد. جراید مخالف توقیف و مدیران آنها تبعید شدند. یک عده کاندید معلوم الحال که قبلاً التزام سپرده بودند در مجلس آتی به نفع قرارداد رأی بدهند، بی آن که در حوزه انتخابیه خود سرشناس یا این که مورد اعتماد موکلان باشند، به عنوان «نماینده ملت» سر از صندوق های انتخابات درآوردند. از نویسندگان معروف این دوره که در اواخر کابینه وثوق الدوله به جرم نوشتن شینامه های تند و همکاری با تیپ جوان و عناصر آزادپنخواه توقیف و تبعید شد هلی دشتی را می توان نام برد.

دشتی را پس از دو روز توقیف در شهر بانی تهران، بدون هزینه سفر و بی آنکه وسیله مسافرت برایش فراهم کنند یا این که اقلاً اجازه دهند خودش این وسایل را به خرج خویشتم آماده کند، همراه دو مأمور ژاندارم یا پای پیاده به سوی قزوین حرکت دادند. کتاب ایام محبسی دشتی بازگوی احساسات نویسنده در این دوره و یادآور رنج ها و محنت هائی است که مخالفان قرارداد برای حفظ استقلال ایران تحمل کرده اند. من در اینجا برای لحظه ای زمام قلم را بدست خود دشتی (دشتی پنجاه شش سال پیش که وضع خفقان آور آن ایام را روحاً و جسماً احساس کرده است) می سپارم تا محنت هائی را که در سفر تبعید کشیده

۱- در جزء تبعید شدگان این دوره، عناصر سرشناس (وابسته به طبقات ممتاز مملکت) کم نبودند. مستشار الدوله صادق - میرزا حسن خان محتشم السلطنه اسفندیاری - میرزا اسمعیل خان ممتاز الدوله - مختار الملک تبریزی - معین التجار بوشهری در جزء این گروه بودند که به امر وثوق الدوله به کاشان تبعید شدند.

است برای خوانندگان بنما شرح دهد . (۱)

« آن روز موقعی که دو نفر شخص مجهول سرزاه مرا گرفتند و ازسئوالات و تحقیقات آنها استنباط کردم که پلیس‌های تأمینات هستند و مرا می‌خواهند به تلمیه (شهر بانی) ببرند ، قلبم تکان سختی خورد و شروع به ضربان‌های سریع و متوالی کرد. زانوهایم سست شد و مثل عمارت متین و استواری که بر اثر صاعقه‌ای ازهم پاشد ، منانت و شجاعت و بی-اعتنائی‌ام در هم شکست و یقین دارم رنگ صورت‌م تغییر کرد .

من دزد و آدمکش نبودم و این سوء ظن هم سوء ظنی بتنائی نبود که سروکارم را با پلیس تأمینات انداخته باشد . سوء ظن سیاسی يك حکومت خاین هم برای اشخاص موجب شرافت و سر بلندی است. باهمه این‌ها ، نمی‌دانم چرا هر قدمی خواستم ضربان سریع قلبم را آرام کنم ممکن نمی‌شد .

..... در راه

مقارن ظهر بود که نزدیک کرج رسیدیم. دورنمای مسرت‌بخش صحاری سبز و مزارع طلائی رنگ ، منظره درختان بید و منجرای پر پیچ و خم رودخانه در زیر پای من منبسط شده بود صیفی کاریهای کنار رودخانه و شاخسارهای درختان جملگی سرسبز و شاداب بودند. چه منظره قشنگی دارد آزادی !

همه این مسافت را از تهران تا کرج در زیر آفتاب سوزان با پای پیاده پیموده‌ام . بالاخره مقاومت کردن در مقابل يك سر باز و يك صاحب منصب جزء که حکم مرا کزرا در دست داشتند بی‌فایده بود. آن‌ها چه می‌توانستند بکنند ؟ خودم ورقه حکم را خواندم. نوشته بودند که مرا مانند غریقی که امواج دیوانه دریا آن را دست بدست داده و تا سر حد فنا به‌همدیگر تحویل می‌دهند ، پست به پست تا سرحد ایران بفرستند. دیگر کسی مسئول ضعف و ناتوانی من نیست. باید پیاده بروم .

صحیح است که در اولین شهر این حکم جابرا نه ممکن است فسخ شود. ولی میان من و اولین شهر (قزوین) بیست چهار فرسنگ مسافت موجود است

..... در راه

امروز مقارن ظهر بود که نزدیک کرج رسیده بودیم. برای رفع خستگی و تخفیف سورت گرما ، در کنار جویباری زیر سایه بید افتادم . درشکه‌ای به سرعت به سوی تهران می‌رفت و یکی از کسبه متمول کرج با زنش در کمال فراغت در آن نشسته بودند و در جزو درخت‌های اطراف و صخره‌های کوه و اراضی دوطرف جاده ، مرا هم با نظرهای ساده و بکلی بی‌اعتنا نگاه می‌کردند دیدن آن‌ها زمانی را به خاطر می‌آوردم که خود از اصفهان به تهران می‌آمدم. در یکی از منازل قبل از کاشان به دونه‌فرو دزد مصادف شدم که ژاندارم آنها را کت بسته

۱- به نقل از ایام محبس دشتی (با حذف بعضی سطور برای اختصار مطلب) .

جلو اسب خود انداخته بود و می برد. همان طوری که من آن روز از درشکه به آنها نگاه می کردم این زن و شوهر نیز امروز از دربیچه کالسکه پستی همان طور به من نگاه می کنند و شاید همان تصوراتی که من درباره آن دزدها می کردم این مسافرین هم درباره من بکنند.

..... در راه

امروز چهار فرسخ پیاده راه رفتم . گیوه های ظریفی که برای قدم زدن در حواشی خیابان ها ساخته شده است پاره شد. مالاریا عودت کرده است و امروز از صبح تا بحال در حرارت ملایم آن می سوژم.

گمان می کنم هر روز چهار فرسخ باید راه بروم . برای این که هیچ پول همراه خود نیاورده ام . دولت هم برای من مخارجی تعیین نکرده . ژانداژها با نهایت انسانیت از من پذیرائی می کنند ولی من نمی توانم برای استراحت خود سربار فلاکت و پریشانی اشخاصی بشوم که حقوق ماهیانه آنها از شش تومان تجاوز نمی کند. آنهم چند ماه عقب می افتد .

این طبقه هم در زندگانی خود خیلی مظلوم و بدبخت هستند. این ژاندارمی که از کرج تا این پست همراه بود شمه ای از فلاکت و بدبختی همکاران خود را برایم شرح داد که براستی رقت آور بود. مثلاً با وجود این که در کنترات آنها قید شده است که برای هر یک سال یک ماه مرخصی دارند ، غالب آنها چند سال است از زن و بچه یا مادر و خواهر خود دور افتاده اند. همین ژاندارم محافظ به من می گفت ، « منزلت در چند فرسخی کرج است. برادرم سه ماه بستری شده بود و من از رئیس گروهان یکروز مرخصی خواستم که بدیدن برادرم بروم. اما قبول نکرد و اجازه نداد تا آن جوان ناکام مرد و آرزوی دیدارش برای ابد در قلبم مدفون شد . »

شاید هیچ وقت فراموش نکنم منظره سخاوت و شفقتی را که امروز تماشا کردم. وقتی که می خواستم از کرج حرکت کنم احساس کردم مابین چند نفر از تابین ها مهمه و نجوایی شروع شده است . همین که چند قدم از سر بازخانه دور شدم یکی از آنها با قدم های بلند به دنبال من دوید و با لهجه ای که خجالت و شفقت از آن می بارید خواهش کرد که یک مشت پول نقره که در دست داشت از او قبول کنم .

نمی دانم احساس ترحم بود ، ملاحظه فقر و بیچارگی آنها بود ، یا حس مناعت بود که مرا وادار کرد با یک اصرار لجاجت آمیز خواهش او را رد و خود را بی نیاز معرفی کنم. ولی بعد از این که مایوس شد با سیمائی خجالت زده و نظرهای منکسر به من نگاهی کرد و برگشت . آن وقت فهمیدم که چه روح پاک و چه نیت مقدسی را از خود رنجانده و مایوس کرده ام .

در قزوین

بالاخره جاده تهران به قزوین که مانند کفنی شوم در میان صحرایی تیره رنگ ممتد شده است به پایان رسید .

چقدر این مسافت سخت و ناگوار بود. نظرهای کنجکاو و غریب‌ترین حالت روحیه‌ام را مشوش می‌کرد. مسافرینی که در خط راه بامن مصادف می‌شدند، اشخاصی که در قهوه‌خانه‌های کنار راه بودند، ژاندارم‌هایی که سر هر پایگاهی مرا مانند يك امانت پستی تحویل گرفته و قبض رسید می‌دادند، همه‌شان با نگاه‌های متعجب و کنجکاو به صورت من خیره شده و سپس نظرهای استفهام‌آمیز خود را به صورت قراولان مستحفظم می‌دوختند.

من آنها را ملامت نمی‌کنم. اگر خودم به جای آنها می‌بودم، این گونه کارها که سهل است از پرسش و استفسار هم خودداری نمی‌کردم. قیافه و لباس من به هیچ‌وجه دلالت بر این نمی‌کرد که دزدی خطرناک یا جنایتکاری پست باشم... ژاندارم‌ها از من می‌پرسیدند که چه کرده‌ام؟ در جواب این مردمان ساده و عامی چه می‌بایستی بگویم... در هر پستی مجبور بودم با ژاندارم‌ها صحبت‌هایی بکنم و حرف‌هایی بزنم که باالطبیعه در آنها حس احترام و محبت ایجاد شود و بیش از این عزت نفس و مناعت طبعم سیلی تحقیر و اهانت نخورد.....»

نویسنده تبعید شده مسافت تهران و قزوین را در ظرف شش روز به پایان رسانید و پس از رسیدن به قزوین بیمار و مدت پانزده روز در ژاندارمری قزوین بستری شد. سپس او را در ارباب‌های پستی که یکی از ناراحت‌ترین وسائط نقلیه آن زمان بود نشانند و به همدان گسیلش کردند که از آنجا به کرمانشاهان و سرحد عراق فرستاد شود. خوشبختانه در همدان بود که خبر سقوط کابینه و ثوق‌الدوله رسید و دشتی و سایر مخالفان تبعید شده دولت جملگی آزاد شدند. از آنجا که تلگراف آزادی دشتی خیلی دیر (با يك تأخیر ده روزه) به همدان رسید و در تاریخ وصول آن ژاندارم‌ها مجبوس خود را از همدان به کرمانشاه حرکت داده بودند، به والی کرمانشاه دستور داده شد که دشتی را همانجا آزاد کند و مانع مراجعتش به تهران نگردد.

دشتی پس از بازگشت به تهران مبارزه علیه قرارداد را دوباره از سر گرفت و مقالات متعدد او در روزنامه‌های پایتخت بجدی نافذ و مؤثر بود که حتی وزیر مختار بریتانیا در تهران که بیشتر این مقالات در رد و تخطئه سیاست دولت متبوع وی در ایران نوشته می‌شد، از تحسین قلم نقاد دشتی خودداری نتوانست کرد و در طی گزارشی به لندن از سلسله مقالاتی که در روزنامه ستاره ایران منتشر شده بود به عنوان: «بلیغ‌ترین و مؤثرترین و منطقی‌ترین مقالاتی که در رد قرارداد نوشته شده است» نام برد. وی در گزارش مورخ شانزدهم سپتامبر ۱۹۲۱ (خطاب به لرد کرزن) چنین می‌نویسد:

جناب لرد.

نطق آن عالیجناب در مجلس لردها راجع به ایران که در بیستم ژوئیه امسال ایراد شد فوق‌العاده مورد توجه ایرانیان قرار گرفت و برای چندین روز متوالی قسمت عمده مذاکرات محافل سیاسی و تفسیرهای مطبوعات تهران چیزی نبود جز بحث و قلم‌فرسایی در

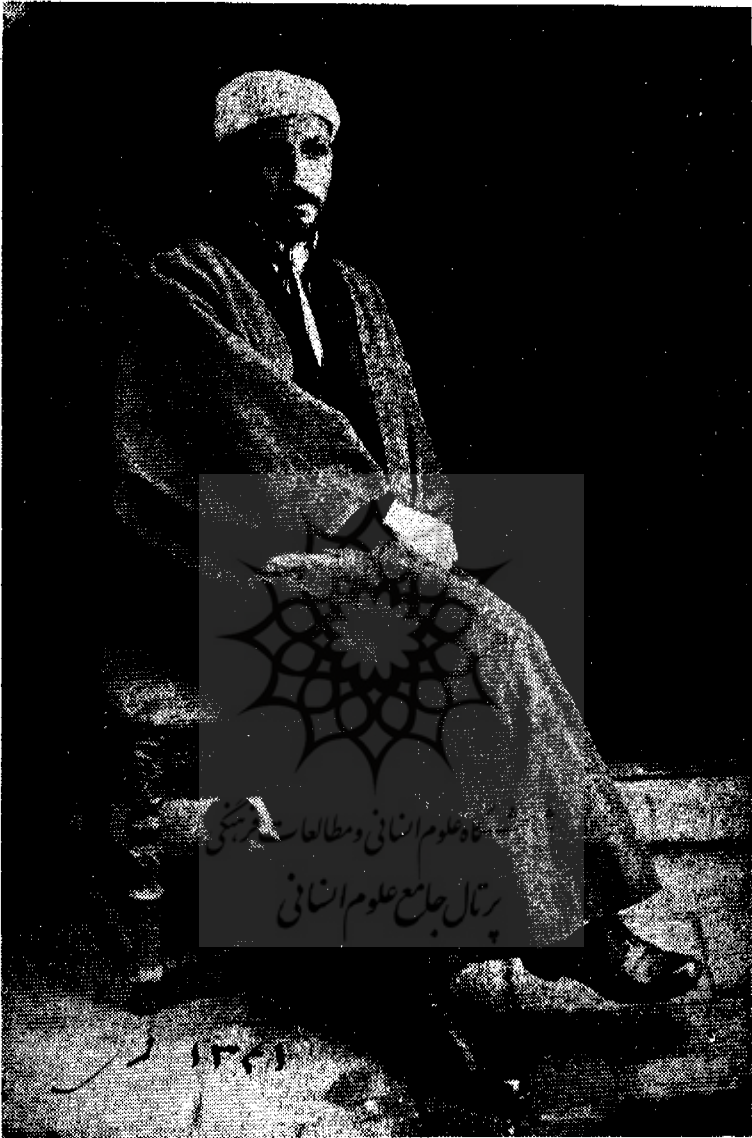
پیرامون همین نطق و تنقید یا اظهار نظر درباره مطالب آن. (۱)
 از میان تفسیرهای گوناگونی که در مطبوعات ایران درباره نطق حضرت اشرف و رد قرارداد ظاهر شده، این سلسله مقالات به قلم شیخ علی دشتی (سردبیر روزنامه مزبور) بهترین و بلیغ ترین و منطقی ترین آنهاست که در عین حال، به عکس نوشته‌های اغلب جراید تهران، زیاد هم لحن تند و خشن ندارد.

سبک تنقید سایر روزنامه‌های تهران یکسان و متحدالشکل بوده ولی مقالات انتقادی ستاره ایران چیز دیگری است. از آنجا که وزیر مختار شوروی (مسیو روتشتین) به روزنامه ستاره ایران کمک مالی می‌رساند، در بدو امر از این امکان نمی‌شد غفلت کرد که شاید خود مشارالیه نویسنده حقیقی این سلسله مقالات است یا این که لااقل مواد و مأخذ مربوط به آن را در اختیار ستاره ایران می‌گذارد. شایعاتی هم در این باره وجود داشت. اما تحقیقاتی که بعداً بعمل آوردم ثابت کرد که مقاله‌ها عموماً به قلم خود دشتی نوشته شده است و کسی در تحریر آنها به وی کمک نکرده است. گرچه تقریباً حتم دارم که مسیو روتشتین برای نوشتن این سلسله مقالات متین و مؤثر پاداش خوبی به نویسنده رسانده است... (۲)

۱- در این تاریخ (تابستان ۱۹۲۱) قرارداد رسماً و عملاً لغو شده بود ولی لرد کرزن (طراح این قرارداد) در نطق مشهورش در پارلمان انگلیس (که به نطق تدفین قرارداد معروف شده است) از این که ایرانیان «قدر خدمت و ابتکار» او را ندانستند و «قراردادی چنین سودمند» را بدور انداختند، اظهار تأسف و پیش بینی کرد که عنقریب روزی خواهد رسید که ملت ایران و هیئت حاکمه‌اش انگشت ندامت به دندان خواهند گزید که چرا قرارداد را رد کرده اند.

سلسله مقالات دشتی جواب مدلل و مبرهنی بود به قسمت‌های مختلف نطق لرد کرزن.
 ۲- مدارک وزارت امور خارجه انگلیس F. O. 371/6403/9721
 بر اساس رویه‌ای که در نوشتن مقالات مربوط به احمد شاه و قرارداد ۱۹۱۹ اتخاذ شده است (به این معنی که اسناد سیاسی هر آنجا که نقلشان ضرور به نظر رسید حتی المقدور بی‌کم و کسر نقل شوند) ما عین گزارش وزیر مختار انگلیس را در اینجا آوردیم. بدبخانه در آن تاریخ يك وهم کلی در سفارتخانه‌های اروپائی وجود داشت که خود ایرانیان از نوشتن مطالب معقول و منطقی عاجزند و اگر چنین مطالبی در مطبوعات ظاهر شد نویسنده (یا الهام کننده) آنها حتماً یک نفر خارجی است!

مقالات آن روزی دشتی قلم بطلان بر این توهومات کشید و نشان داد که:
 هنوز گویندگان هستند اندر عراق که قوت ناطقه مدد از ایشان برد.
 قسمت اخیر گزارش وزیر مختار انگلیس دایر بر این که ستاره ایران کمک مالی از سفارت شوروی دریافت می‌کرده است فقط برای این که در ترجمه گزارش‌های سیاسی رعایت امانت شده باشد در اینجا نقل گردید و گر نه در سرتاسر این مجموعه چند هزار صفحه‌ای سندی که حدس و گمان وزیر مختار را تأیید کند ارائه نشده است.



علی دشتی (در سال ۱۲۹۸ شمسی)
 از نویسندگان مشهور دوران قرارداد که به امر
 وثوق الدوله توقیف و تبعید شد .

بهترین رساله ضد قرارداد را، بی‌هیچ‌شک و شبهه، مرحوم عبدالله مستوفی نوشته‌است. (۱)
اهمیت نوشته مستوفی در این است که احساسات روشنفکران آن زمان را بخوبی مجسم می‌کند
و ازدخالت‌هایی که در امر انتخابات صورت گرفته است (تا اکثریت پارلمانی برای تصویب
قرارداد تأمین شود) به نحوی معتقدکننده پرده برمی‌دارد. خود آن مرحوم کیفیت تحریر
این رساله را در شرح زندگانی‌اش (که از مأخذ مهم اوضاع اجتماعی ایران در عهده قاجاریه
است) بدین سان بیان می‌کند.

«... فضل شمیران تمام شد، ما به شهر برگشتیم. مرض عصبی برادرم همچنان او را
آزار می‌داد. من هم مبتلا به قولنج کبد شده، ده پانزده روزی گرفتار بستر و بالین بودم.
سید حسن مدرس به دیدن ما آمده در ضمن صحبت گفت: چرا برضد این اوضاع چیزی
نمی‌نویسید؟ گفتم: گیرم نوشتم، کجا طبع کنم و به چه وسیله به انتشار آن بپردازم؟ نظمی
شهر (شهر بانی) حتی از فروش گلیسیرین برای این که مبادا از آن صفحه ژلاتین ترتیب داده
شود و وسیله انتشارات جزئی فراهم گردد جلوگیری می‌کند.
گفت شما بنویسید برای انتشارش فکری می‌شود کرد. گفتم فعلا که با حال ناخوش
دماغ این کارها را ندارم. زمستان آمد، حال مزاج من و برادرم بهتر شد. در اواسط ماه
دلو (بهمن) رساله ابطال الباطل را بر رد قرارداد شروع و روز ۲۹ حوت (اسفند) همان سال
تمام کردم.»

انتخابات دوره چهارم و مداخلاتی که از طرف مأموران و ثوق الدوله برای بیرون -
آوردن کاندیدهای مورد نظر از صندوق‌های انتخابات، صورت گرفت بالاخره از این حیث
عبرت انگیز و آموزنده است که نشان می‌دهد حب جاه و جلال و ثروت چگونه «قلب ماهیت»
می‌کند و یا لاقلاً چگونه باعث می‌شود که ماهیت و سرشت حقیقی بشر پس از این که سال‌ها
با نیرنگ و تظاهر از چشم همگان مخفی نگاهداشته شده است، سرانجام در شکل و هیئت
اولیه‌اش ظهور کند. نخست وزیری که این گونه بی‌پروا (آنهم به قصد گذراندن يك قرارداد
منفرد از تصویب مجلس) در انتخابات کشور مداخله می‌کرد خود روزگاری از مشروطه‌خواهان
و از زعمای پارلمانی کشور بشمار می‌رفت!

برای اخذ نتیجه مورد نظر از انتخابات دوره چهارم، هر آن تهدید و ترغیب و مداخله
غیرقانونی که امکان داشت از طرف دولت اعمال گردید. خود و ثوق الدوله که خیال داشت
رهبری گروه پشتیبان قرارداد را در مجلس آتی عهده دار شود از شیراز به «نماینده‌گی مجلس»
برگزیده شد! به عبارت دیگر، نخست وزیری که زمام قدرت کشور را قبضه کرده بود خود

۱- ابطال الباطل یا رساله در رد قرارداد ایران و انگلیس (به قلم
عبدالله مستوفی).

نسخه‌های اصلی این رساله جالب در حال حاضر نایاب است ولی مرحوم مستوفی متن
کامل آن را خوشبختانه در جلد سوم «شرح زندگانی من» (از ص ۱۱ - تا ص ۱۱۸).
نقل کرده است.

را به عنوان نماینده شیراز بر مردم وارسته آن شهر تحمیل کرد . مستوفی در رساله ابطال-الباطل می نویسد : « مجموع تعرفه هائی که از مرکز برای انتخابات شیراز فرستاده شده بود ۱۵ هزار ورقه بود ولی حضرت اشرف آقای وثوق الدوله با ۲۵ هزار و کسری رأی از دارالعلم شیراز انتخاب شدند !

در انتخابات ورامین صاحبمنصب ژاندارم که مأمور نظارت بر انتخابات آنجا شده بود صریحاً در حضور جمعی اقرار کرد که : « من خدمت خود را به خوبی انجام داده و امر دولت را در نهایت صحت اطاعت کرده ام . با همین شلاق که در دست دارم بر سر مردم زدم تا مطابق دستور مرکز آقای صدرائی (۱) از دماوند انتخاب شدند . »

یکی دیگر از پیروان پروپاقرص وثوق الدوله در این انتخابات مشارالملك وزیرامور خارجه سابق بود (که نباید او را با مرحوم علی قلی خان انصاری مشاورالملك از رجال صدیق و میهن پرست ایران اشتباه کرد .) تصمیم بر این شد که او را به عنوان نماینده محل به مردم سیرجان تحمیل کنند . البته مشارالملك انتخاب شد ولی پشت سر آن تلگرافی از مردم سیرجان رسید که معرف احساسات واقعی رأی دهندگان نسبت به « نماینده منتخب » محل بود :

« مقام منبع حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء دامت شوکتہ . حاکم سیرجان پس از نشر اعلان انتخابات اعلام کرد که هر کس تعرفه نگیرد ده تومان جریمه می شود . (۲) ماهم از ترس تعرفه گرفته نزد حاکم بردیم . او تعرفه ها را از ما گرفت و پیش خود نگاهداشت ولی روز اخذ آراء کلیه صاحبان تعرفه را احضار و ورقه هائی را که خودش قبلاً نوشته و لوله کرده بود با تعرفه بدست ما داد و برای این که ورقه ها بین راه عوض نشود با نظارت مأمور ومفتش لوله های رأی را به صندوق آراء ریختیم . پس از استخراج و شمارش آراء ، مشارالملك نامی منتخب شد . خدا شاهد است تا آن روز چنین اسمی نشنیده بودیم . تا امروز هم او را نمی شناسیم . اگر خوبی و بدی شد برعهده خود حضرت اشرف است . » امضاء جمعی از علماء ، ملاکین ، تجار ، و سایر طبقات مردم سیرجان .

در کرمانشاه والی محل (سالار لشکر پسر فرمانفرما) بزور مقداری اسلحه کمبری که میان يك مشت رأی دهندہ بی سواد پخش کرده بود توانست برادر خود نصرت الدوله فیروز را از صندوق انتخابات در آورد .

از سرخس که در آن تاریخ دوسه آبادی بیشتر نداشت معتمدالسلطنه (برادر وثوق الدوله) با چهارهزار و چهارصد رأی به نمایندگی دوره چهارم انتخاب گردید .

از حوزه انتخابیه کوهپایه (واقع در حومه کرمان) تلگراف رسید :

« مقام منبع ریاست وزراء . کپیہ (رونوشت) وزارت داخلہ . در کوهپایه انجمن نظام تشکیل ، دونفر سرباز درب انجمن ایستاده ، هر کس تعرفه می گرفت تعرفه را از دست او می گرفتند . کریم خان رئیس انجمن اعتراض کرد . سربازها گفتند ما به این کار مأموریم .

۱- از با حرارت ترین پشتیبانان وثوق الدوله . ۲- ده تومان به پول آن زمان مبلغ مهمی بود که همه کس استطاعت پرداخت آن را نداشت .

مشاورانیه به حاکم شهر شکایت کرد. احضار و توقیفش کردند. انجمن نظار از نو تشکیل شد. اهالی که دیدند این طوفاست تعرفه نگرفتند. حاکم اعلام کرد هر کس تعرفه نگیرد ده تومان جریمه می شود. مجبوراً تعرفه گرفتیم و ورقه های رأی که حاکم داده بود در صندوق ریختیم. چون آراء ما در شهر استخراج و شمارش می شود نمی دانیم و کیل ما کیست. هر کس باشد دخلی به ما ندارد. - و قس علیهذا .

برای تسریع در اجرای قرارداد و کسب اطمینان قبلی از این که تصویب آن در مجلس آتی دچار اشکال نگردد، انگلیسی ها هر آن حمایتی را که وثوق الدوله لازم داشت درباره اش به کار بردند :

« وثوق الدوله برای پیشرفت سیاست خود می کوشید نمایندگان مجلس شورای ملی را از بین طرفداران، دوستان ، حتی از میان اقوام و بستگان خود انتخاب کند. بعد از عقد قرارداد و مسلم شدن این موضوع که رسمیت یافتن آن موکول به تصویب شدنش در مجلس شورای ملی است ، نخست وزیر بیش از پیش در امر انتخابات مداخله کرد و کار را به جایی رسانید که دادن قول موافقت قبلی با قرارداد ، تقریباً به منزله یکی از شرایط قانونی برای احراز حق نمایندگی در مجلس چهارم درآمد! انگلیسی ها هم در این باره به وی کمک می کردند و به مأموران سیاسی و قنصل های خود در ولایات محرمانه دستور می دادند که در کار انتخابات نظر داشته باشند و این اعمال نظر گاهی به دخالت صریح آنها در رد و قبول کاندیدها منجر می شد. با این همه حکومت وثوق الدوله موفق نشد بیش از سی نماینده مقطوع یا مشکوک به طرفداری خود تهیه کند و تازه این عده هم معلوم نبود که پس از افتتاح مجلس و تصویب اعتبارنامه هایشان تا چه اندازه نسبت به دوستان بیگانه خود وفادار بمانند چه ما ایرانیان ، به حکم تاریخ ، شتر هیچ بیگانه ای را تا ظهر نمی چرانیم ! ... » (۱)

۱ - حیات یحیی (خاطرات مرحوم حاج میرزا یحیی دولت آبادی) - جلد چهارم

ص ۲۰۲ - ۲۰۱ .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

سید محمد مشکوة

استاد ممتاز دانشگاه طهران

(لندن)

سرانجام

هش دار که اندیشه و کردارت چیست

رفتار تو با مردم و گفتارت چیست

گر قدر و مقام خویش را بشناسی

دانی که سرانجام تو و کارت چیست